

هسته پنهان تماشا:^۱

تأملی در انواع نیایش

منبع: سایت زیتون، روز شنبه، مورخ: ۱۴۰۱/۳/۷

«عمق وجودت را بکاو، چرا که سرچشمه‌ای از خوبی منتظر جوشیدن است؛ به شرطی که به کاوش ادامه دهی... طوری رفتار نکن که انگار قرار است همیشه زنده باشی. تقدیر بالای سرت است. تا زنده‌ای و تا زمانی که هنوز توانایی داری، انسان خوبی شو.»^۲

مارکوس اورلیوس

«خودتان را سنگریزه‌ای تصور کنید که درون رودخانه پرتاب شده است. سنگ بدون هیچ تلاشی در آب فرو می رود. وارسته از همه چیز، در کوتاه ترین فاصله ممکن فرو می افتد. در نهایت به کف رود می رسد، به نقطه آسودگی مطلق... آنجا که خودتان را مانند سنگی احساس کردید که به بستر رود رسیده است... دیگر با هیچ چیز به این سو و آن سو کشیده نمی شوید.»^۳

تیک نات هان

رنه دکارت، فیلسوف فرانسوی می گفت: «تقسیم کن تا پیروز شوی». پیشتر درباره انواع ایمان‌ورزی به روایت خود نوشته و «ایمان شورمندانه»، «ایمان معرفت‌اندیشانه»، «ایمان شکاکانه»، «ایمان از سر طمأنینه» و «ایمان آرزومندانه» را از یکدیگر تفکیک کرده‌ام.^۴ همچنین، انواع مواجهه با مرگ، «کورمرگی»، «مرگ هراسی»،

۱. در نهایی شدن این مقاله، از نکته سنجی‌ها و بصیرت‌های نیکوی دوستان عزیز محمد مقدم شاد، سمانه شیرخانی، یاسر میردامادی، مهرداد مهرجو، مژگان نصیری و محمد منصور هاشمی بهره بردم. از این بابت، از ایشان صمیمانه سپاسگزارم.

۲. نقل از: رایان هالیدی، روزنگار رواقی گری: ۳۶۶ مکاشفه در باب خرد، استقامت، و هنر زیستن، ترجمه علیرضا خزاعی، تهران، ملیکان، ۱۴۰۰، صفحات ۳۴۳ و ۳۸۹.

۳. تیک نات هان، معجزه توجه آگاهی، ترجمه مرتضی کشمیری و پیوند جلالی، تهران، کرگدن، ۱۴۰۰، چاپ دوم، صفحات ۴۴-۴۳.

۴. نگاه کنید به: سروش دباغ، «مجتهد شبستری و ایمان شورمندانه»، سکوت و معنا: جستارهایی در فلسفه ویتگنشتاین، تهران، صراط، ۱۳۸۷، ویراست دوم.

۱۷۶-۱۶۱. همو، «ایمان شورمندانه- ایمان آرزومندانه»، در امر اخلاقی، امر متعالی: جستارهای فلسفی، تهران، کتاب پارسه، ۱۳۹۲، چاپ دوم، صفحات ۱۵۲-

۱۴۱. همو، «پاکی آواز آب‌ها»، در فلسفه لاجوردی سپهری، تهران، صراط، ۱۳۹۴. همچنین، نگاه کنید به سخنرانی دو قسمتی «جدال شک و ایمان» در لینک زیر:

http://soroushdabagh.com/lecture_f.htm

«مرگ‌اندیشی» و «مرگ‌آگاهی» را برکشیده و برجسته کرده ام.^۱

چند صباحی است ذهنم معطوف به مقوله «نیایش» و حدود و ثغورِ مواجهه با امر متعالی گشته، نیایشی که اعم از دعا کردن است و بیرون از قلمروی ادیان ابراهیمی نیز میتوان آنرا سراغ گرفت؛ درباره آن می خوانم و می اندیشم و تجربه زیسته خود و دیگران را مرور می کنم. چنانکه در می یابم، می توان شش نوع نیایش را از یکدیگر بازشناخت: «نیایش مخاطبه‌محور»، «نیایش عارفانه»، «نیایش معنوی»، «نیایش حکیمانه»، «نیایش آرزومندانه» و «نیایش ناواقع‌گرایانه».^۲

«نیایش مخاطبه‌محور»، تخاطبی و دیالوگی است و در آن، فرد در حال نیایش، با موجودی مشخص، متعالی و انسانوار^۳ گفتگو می کند؛ آنچه مارتین بوبر از آن به رابطه «من»-«تو» تعبیر می کند. فرد نیایش کننده، بر این باور است که با موجودی تخاطب می کند که بیرون از ذهن و روان اوست و تعیینِ انتولوژیک دارد. به تعبیر دیگر، مخاطبه واقعی است و دو طرف دارد؛ گفته می شود و شنیده می شود. اجابت شدن پاره‌ای از این نیایش‌ها، از منظر نیایش‌کننده، پاسخی است که دریافت کرده و مؤیدِ گفت و گویی که میان او و ساحتِ قدسی هستی شکل گرفته است. سپهری که می گفت:

«سیاهی بود و ستاره‌ای / هستی بود و زمزمه‌ای / لب بود و نیایشی / ((من)) بود و ((تو)) یی»^۴ و: «تو اگر در تپش باغ خدا را دیدی، همت کن / و بگو ماهی‌ها حوضشان بی‌آب است / باد می رفت به سروقت چنار / من به سروقت خدا می رفتم»^۵؛ این نوع نیایش را بر می کشید. در متون مقدس ادیان ابراهیمی، همچنین در ادعیه‌ای چون «دعای کمیل»، «دعای ابو حمزه ثمالی» و «مناجات شعبانیه»، این نوع نیایش موج می زند.^۶

در «قرآن» چنین مخاطبه‌هایی با خداوند به چشم می خورد. به عنوان مثال، در سوره آل عمران می خوانیم: «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا ۗ رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (آیه ۱۹۳، سوره آل عمران).^۷

۱. نگاه کنید به: سروش دباغ، «مرگ در ذهن افاقی جاریست»، مندرج در: *آبی دریای بیکران: طرحواره ای از عرفان مدرن*، تورنتو، نشر سهروردی، ۱۳۹۸.

۲. چندی پیش، تاملات خود درباره انواع نیایش را طی دو جلسه، در «بنیاد سهروردی» تورنتو با دوستان و مخاطبان در میان نهادم. از ملاحظات و نکته‌سنجی‌های حاضران، در نگارش این مقاله بهره بردم. از ایشان ممنونم.

۳ anthropomorphic

۴. سهراب سپهری، هشت کتاب، دفتر «آوار آفتاب»، شعر «محراب».

۵. همان، دفتر «حجم سبز»، شعر «پیغام ماهی‌ها».

۶. در میان نواندیشان دینی معاصر، دو اثر «نیایش»، نوشته علی شریعتی و «حدیث بندگی و دلبردگی»، نوشته عبدالکریم سروش را می توان مصادیقی از «نیایش مخاطبه‌محور» بحساب آورد. اثر در آستانه انتشار «دفتر نیایش»، متضمن تاملات تکمیلی عبدالکریم سروش درباره نیایش مخاطبه‌محور است.

۷. ترجمه آیه چنین است:

«پروردگارا! ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می خواند که: «به پروردگار خود ایمان آورید»، پس ایمان آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را بیامرز، و بدی‌های ما را بزدای و ما را در زمره نیکان بمیران».

در میان نیایش‌های مخاطبه‌محور، می‌توان «نیایش عاشقانه» و «نیایش غیرعاشقانه» را از یکدیگر تفکیک کرد. در «نیایش عاشقانه»، نفسِ مواجهه با امر متعالی محوریت دارد و در آن نیایش‌کننده، خواسته و حاجتی غیر از این مخاطبه، معاشقه و مغالزه ندارد. به بیان مولانا:

«ای بدی که تو کنی در خشم و جنگ
با طرب‌تر از سماع و بانگ چنگ
ای جفای تو ز دولت خوب‌تر
و انتقام تو ز جان محبوب‌تر
نار تو این است، نورت چون بود؟
ماتم این، تا خود که سورت چون بود؟
از حلاوت‌ها که دارد جور تو
وز لطافت، کس نیابد غور تو
نالم و ترسم که او باور کند
وز کرم آن جور را کمتر کند
عاشقم بر قهر و بر لطفش به جد
بوالعجب من عاشق این هر دو ضد»^۱

همچنین، در داستانِ دلکش «موسی و شبان» مثنوی مولوی، نیایش‌های ساده، بسیط و بی‌تکلفِ شبان، از این سنخ نیایش‌ها، یعنی «نیایش عاشقانه» است:

«تو کجایی تا شوم من چاکرت؟
چارقت دوزم کنم شانه سرت
جامه ات شویم شپش‌هات کشم
شیر پیشت آورم ای محتشم
دستکت بوسم بمالم پایکت
وقت خواب آید برویم جایکت
ای فدای تو همه بهای من
ای به یادت هی هی و هی های من»^۲

۱. جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، به تصحیح محمد علی موحد، تهران، هرمس، ۱۳۹۶، دفتر اول، صفحه ۱۰۲.

۲. همان، دفتر دوم، صفحه ۳۶۴.

در نیایش مخاطبه محور غیر عاشقانه، نیایش کننده، خواسته و نیازی دارد و در پی برآورده شدن آن است؛ خواه در حق خود و خانواده و دوستان و آشنایان، خواه در حق دیگر هم‌نوعان؛ خواه خواسته‌های این جهانی، خواه حاجات آن جهانی. فردی که آمرزش گناهان خود را طلب می‌کند یا خواستار قبولی فرزندش در آزمون ورودی دانشگاه است؛ دلمشغول نیایش مخاطبه محور غیر عاشقانه است.

حافظ که می‌گفت:

«تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار

که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

زبخت خفته ملولم بود که بیداری

بوقت فاتحه صبح یک دعا بکند»

و:

«هرآنکه جانب اهل خدا نگه دارد

خدایش در همه حال از بلا نگه دارد

دلا چنان معاش کن که گر بلغزد پای

فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد»

و علی شریعتی که می‌گفت:

«خدایا: به من تقوای ستیز بیاموز، تا در انبوه مسئولیت، نلغزم، و از تقوای پرهیز مصنوعی دار تا در خلوت عزلت نیوسم.

خدایا: بر اراده، دانش، عصیان، بی‌نیازی، حیرت، لطافت روح، شهامت و تنهایی‌ام بیفزای.

خدایا: مرا یاری ده تا جامعه‌ام را بر سه پایه کتاب، ترازو، و آهن استوار کنم، و دلم را از سه سرچشمه حقیقت،

زیبایی و خیر سیراب سازم»^۱

در حال و هوای این نوع نیایش دم می‌زدند.

«نیایش عرفانی» پس از این در می‌رسد. در این سنخ نیایش که با همه خداانگاری^۲ و خدای وحدت وجودی^۱

سازوار و متناسب است، تخاطب و دیالوگ به محاق می‌رود و سکوت و خاموشی و تماشا و بی‌رنگی برکشیده می

۱. علی شریعتی، نیایش، تهران، نشر الهام، ۱۳۸۸، چاپ شانزدهم، صفحات ۱۱۳-۱۱۲.

شود و محوریت می‌یابد؛ که: «مرغ مکان خاموش، این خاموش، آن خاموش، خاموشی گویا شده بود... نقش صدا کم رنگ، نقش ندا کم رنگ، پرده مگر تا شده بود؟»^۲ و «ما بی تاب، و نیایش بی رنگ... ما هسته پنهان تماشاسیم... زخمه کن از آرامش نامیرا، ما را بنواز/ باشد که تهی گردیم، آکنده شویم از والا «نت» خاموشی».^۳

دیونوسیوس، سالک سنتی مسیحی قرن ششم میلادی می‌گفت: «آنچه از او گفته شود ناگفتنی می‌ماند؛ آنچه از او شناخته شود ناشناخته می‌ماند».^۴ یوهانوس اریگنا، الهی‌دان ایرلندی سده نهم میلادی که شروخی بر آثار دیونوسیوس نیز نوشته، روایتی از «روش سلبی»^۵ و ساحت قدسی هستی بدست داده که قوام‌بخش نیایش عرفانی است:

«درباره خداوند به واقع هیچ چیز نمی‌توان گفت. هیچ تک‌اسم، فعل، یا حتی هیچ بخشی از سخن نمی‌تواند او را وصف کند. چرا انتظار داریم نشانه‌های قابل رؤیت بتوانند ذات نامرئی خداوند را به روشنی بیان کنند؟»^۶

افزون بر این، در آئین بودیسم، «نیروانا»، از جنس انقطاع و خاموشی پدیده‌ها و سکوت محض است؛ سکوتی که نمی‌توان به هیچ نحوی درباره آن عبارت‌پردازی کرد.^۷ میراث عرفانی ایرانی - اسلامی مشحون از این نوع نیایش است. سالک سنتی ای چون مولوی که مفهوم «بی رنگ و بی نشان» را بر می‌کشید و خود را «ساکن روان»، «بی پای پا دوان» و «گویای بی زبان» می‌انگاشت و آرزو می‌کرد: «کاشکی هستی زبانی داشتی / تا ز هستان پرده‌ها برداشتی» یا مایستر اکهارت، سالک سنتی آلمانی که می‌گفت: «شبیبه‌ترین چیز به خداوند سکوت است»؛ همچنین سالکان مدرنی چون سپهری و جان هیک که از «نیایش بی رنگ»، «خدای فوق مقوله»^۸ و «عبادت در سکوت»^۹ سخن گفته‌اند، از این نوع نیایش پرده بر گرفته‌اند. به تعبیر دیگر، در این نوع نیایش، کمیت زبان لنگ می‌شود، نیایش‌کننده فاصله و مفارقتی میان خود و ساحت قدسی نمی‌بیند، به نحوی که خاموشی در کام کشنده و در برگیرنده، بهترین ترجمان احوال نیایش‌کننده می‌شود.

۱ pantheistic god

۲. هشت کتاب، دفتر «شرق اندوه، شعر bodhi

۳. همان، شعر «نیایش».

۴. کارمن آسویدو بوچر، ابرهای ندانستن، ترجمه صبا ثابتی، تهران، ققنوس، ۱۴۰۰، صفحه ۲۰.

۵ via negativa

۶. همان، صفحه ۲۰.

۷. برای بسط این مطلب، نگاه کنید به:

آمیزش افقها: منتخباتی از آثار داریوش شایگان، گزینش و تدوین: محمد منصور هاشمی، تهران، فرزانه روز، ۱۳۸۹، چاپ اول، فصل «اشاراتی درباره ادیان و مکتب‌های فلسفی هند».

۸. transcategorical reality

۹. worship of silence

لودویگ جوان، سالک مدرن سده بیستمی، در رساله منطقی-فلسفی از امر رازآلودی یاد کرده که به زبان نمی آید و نمی توان در قالب جملات درست ساخت معنا دار درباره آن سخن گفت:

« نفس بودن این جهان رازآلود است، نه چگونگی واقع شدن اشیاء در آن. برآستی چیزهایی هست که نمی توان آنها را به قالب کلمات درآورد. آنها خود را می نمایانند. آنها همان امر رازآلودند. از آنچه نمی توان درباره اش سخن گفت، باید به سکوت گذشت.»^۱

برخی از شارحان ویتگنشتاین، قرائت عرفانی از «سکوت» فقره آخر تراکتاتوس بدست داده اند؛ سکوتی که با رازآمیزی هستی و «نیایش عرفانی» عجین می گردد و در می رسد.^۲

«نیایش معنوی»، پس از «نیایش مخاطبه محور» و «نیایش عرفانی» در می رسد. این نوع نیایش، مراقبه محور است و در آن نیایش کننده از پیش خود راه می افتد و پس از خودکاوی، خودپالایی، زیر و زبر شدن و در نوردیدن قلعه هزارتوی روان، مجدداً به پیش خود می رسد؛ نیایشی که با «توجه آگاهی»^۳، مراقبه، تماشاگری، سکوت، رصد کردن بدن و مزه مزه کردن لحظات و «چشیدن طعم وقت»^۴ در می رسد.

هر چند فرد نیایش کننده می تواند به نحوی از انحاء قائل به ساحت قدسی هستی باشد؛ در عین حال، چون این نوع نیایش معطوف به «خود» و «خویشتن» است؛ سالکان مدرن ندانم‌انگاری نظیر یالوم نیز از آن بی بهره نیستند. این روان درمانگر و قصه‌گوی مشهور، در زندگی نامه خودنوشت خویش، از سفر به هند و شرکت در دوره مراقبه و یاسانا در این سرزمین پرده بر گرفته است. می توان، آنچه یالوم تجربه کرده را مصداقی از نیایش معنوی بحساب آورد:

«پس از چند روز درس‌های بی وقفه ی گونکا، به بینشی ناگهانی رسیدم ... شروع به ((رویدن)) کردم. حس کردم انگار ظرفی از عسل روی سرم می ریزد و به آرامی پایین می آید تا تمامی تنم را در برگیرد. حس دلپذیری

۱. لودویگ ویتگنشتاین، رساله منطقی-فلسفی، ترجمه و شرح سروش دباغ، تهران، هرمس، ۱۳۹۳، صفحات ۱۲۹-۱۲۷.

۲. برای آشنایی با قرائت عرفانی از نوشته های ویتگنشتاین، به عنوان نمونه، نگاه کنید به: سیرل بارت، «خدا در فلسفه ویتگنشتاین متقدم»، ترجمه هدایت علوی تبار، فصلنامه ارغنون، شماره ۷ و ۸، صفحات ۳۸۵-۳۵۷. همچنین، قرائت های مختلف از «سکوت» فقره آخر «تراکتاتوس»، در اثر ذیل به بحث گذاشته شده: سروش دباغ، «سکوت در تراکتاتوس»، سکوت و معنا: جستارهایی در فلسفه ویتگنشتاین، تهران، صراط، ۱۳۸۷، ویراست دوم، صفحات ۴۶-۲۳.

۳. mindfulness

۴. تعبیر «طعم وقت» را از ابوسعید ابوالخیر وام کرده ام: «گفت: ای شیخ! این که این ساعت می خوری چه طعم دارد و آن سر خار و گز- که در بیابان هفت سال خوردی- چه طعم داشت؟ و کدام خوش تر است؟ بوسعید گفت: «هر دو طعم وقت دارد. یعنی اگر وقت را صفت بسط باشد آن سر گز و خار خوش تر از این بود و اگر حالت را صورت قبض باشد... این شکر ناخوش تر از آن خار بود». نقل از:

چشیدن طعم وقت از میراث عرفانی ابو سعید ابوالخیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۵، صفحه ۶۱.

بود، انگار بدنم پیچ پیچ می کرد یا مرتعش می شد... نه نگرانی ای در کار بود، نه اضطرابی و نه هیچ حسی از خویشتن یا جدایی، تنها پیچ پیچی آسمانی و گرمایی که تن را می روید و پایین می آمد.»^۱

ذهن شلوغ^۲ و پر سر و صدایی که مشحون از قیل و قال است و میمون وار از این شاخه به آن شاخه می پرد؛ آمادگی نیایش معنوی را ندارد. این نوع نیایش، با خود آگاهی و مزه مزه کردن اینجا و اکنون و لمس کردن لحظات و چشیدن « وزن بودن » و نصیب بردن « غفلت پاک » و پای نهادن در « حریم علفهای قربت » عجین می گردد.^۳

نیایش معنوی با سپاسگزاری^۴ از خود، طبیعت و هستی که در عداد « هیجانان مثبت »^۵ است، در می رسد و با « شفقت بر خود »^۶ عجین می گردد؛ قدردانی ای که تا عمق جان و روان نفوذ می کند، صلح با خود و آرامشی ژرف را برای نیایش کننده به ارمغان می آورد. می توان نیایش معنوی را در فعالیت های روزمره^۷ نظیر ظرف شستن و راه رفتن و دراز کشیدن نیز سراغ گرفت و تجربه کرد. به تعبیر تیک نات هان:

« هنگام شستن ظرف، فقط باید ظرف شست. یعنی حین ظرف شستن، شخص باید کاملاً از این حقیقت آگاه باشد که او در حال ظرف شستن است... این حقیقت که من اینجا ایستاده ام و این کاسه ها را می شویم، واقعیتی شگفت انگیز است. کاملاً خودم هستم، تنفسم را دنبال می کنم، از حضور خودم و افکار و اعمالم آگاه ام. امکان ندارد با حواس پرت، مانند بطری رها شده بر امواج، این طرف و آن طرف پرت شوم... هنگام راه رفتن، سالک باید

۱. اروین یالوم، شدم آنکه هستم: خاطرات یک روانپزشک، ترجمه، مهنوش شهریاری، تهران، نشر قطره، ۱۳۹۷، صفحه ۲۹۱.

۲. *noisy mind*. این تعبیر را از اکهارت تله، سالک مدرن کانادایی و اثر خواندنی نیروی حال اش وام کرده ام.

۳. پیشتر در جستار « ذهن آگاهی » در هشت کتاب سپهری^۱، با استشهاده به اشعار گوناگون دفاتر « هشت کتاب »، ریزش مولفه های « توجه آگاهی » در نگرش و سلوک معنوی سپهری را برکشیدم و تبیین کردم؛ هر چند سهراب از این مفهوم در اشعار خود استفاده نکرده است. بر همین سیاق، می توان « نیایش معنوی » را در سلوک سپهری جستجو کرد و سراغ گرفت. مشخصات مقاله فوق از این قرار است:

سروش دباغ، نبض خیس صبح: سالک مدرن شرقی، تورنتو، نشر سهروردی، ۱۳۹۸، فصل ۱۲.

۴. gratitude

۵. positive emotions

تعبیر « هیجانان مثبت » را از مارتین سلیگمن، روانشناس آمریکایی معاصر وام کرده ام. از منظر او، « هیجانان مثبت » یکی از مقومات « خرسندی » و سلامت روان است. برای آشنایی با این مفهوم، به عنوان نمونه، نگاه کنید به:

Martin Seligman (2012) *Flourish: A Visionary New Understanding of Happiness and Well-being*, U

۶. self-compassion

۷. جان کبت زین در ویدئوی زیر درباره نسبت میان « توجه آگاهی » و فعالیت های روزمره، توضیحات نیکویی داده است:

- (2017) "mindfulness in everyday life", Jon Kabat Zinn with Oprah Winfrey:

<https://www.youtube.com/watch?v=D5r2sBQM31k&feature=share>

هشیار باشد که در حال راه رفتن است. هنگام نشستن، سالک باید هشیار باشد که نشسته است. هنگام دراز کشیدن، سالک باید هشیار باشد که دراز کشیده است»^۱.

در یکی از سخنان خود، انواع روزه داری را از یکدیگر تفکیک کرده‌ام: «روزه بدن»، «روزه زبان» و «روزه روان»^۲. از روزه بدن که متضمن امساک در خوردن و آشامیدن است که در گذریم، به روزه زبان می‌رسیم که با خویشتن داری و توجه و تظن در بکار بستن زبان و پرهیز از دروغ گفتن و بهتان بستن و آزار و اذیت خلاق عجین می‌گردد. پس از آن، روزه روان سر بر می‌آورد. روزه روان با «اطفای تموجات ذهنی»^۳ و خاموشی ذهن و روان و به محاق رفتن قیل و قالها و پاشانی‌ها و پریشانی‌ها در می‌رسد. روزه روان، مصداقی از نیایش معنوی است و طمأنینه روح نوازی را به سمت نیایش‌کننده می‌کوچاند.

«نیایش حکیمانه» پس از این در می‌رسد. در این نوع نیایش که با خدای فلسفی و دئیستیک در تناسب و تلائم است؛ نیایش‌کننده، درک و تلقی منقح و تحدید شده‌ای از علم و قدرت خداوند دارد و به دیده عنایت در قوانین صلب و سخت و تخطی‌ناپذیر هستی می‌نگرد؛ بی سبب نام او را بر زبان نمی‌آورد و خداوند را در عرض علل طبیعی نمی‌نشانند و قصه اسباب و علل و نحوه جاری و ساری شدنشان در این عالم را جدی می‌گیرد.^۴ سالکان سنتی و مدرنی که اینگونه نیایش می‌کنند، خواسته و نیایش خود را در هستی روانه می‌کنند و عنایت دارند که رابطه علی و ضروری میان نیایش کردن و تحقق آن وجود ندارد. نیایش‌کننده، گویی از پی سالک مدرنی چون ویتگنشتاین، «بدون ترس و امید»، سرشار از «حکمت سرد»^۵ می‌زید و به ورای دو گانه «امیدواری / ناامیدی»^۶

۱. معجزه توجه آگاهی، ترجمه مرتضی کشمیری و پیوند جلالی، صفحات ۱۵ و ۱۸.

۲. نگاه کنید به سخنرانی «در هوای حافظ و رمضان»، جلسه اول در لینک زیر:

http://soroushdabagh.com/lecture_f.htm

۳. تعبیر را از اثر خواندنی ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، نوشته داریوش شاگان وام گرفته‌ام.

۴. در جستارهای ذیل که به بهانه شیوع ویروس کرونا منتشر شده، با وام کردن الاهیات سینوی-مشایی، به مسئله شر پرداخته، آنرا به روایت خویش صورتبندی کرده‌ام؛ الاهیاتی که با نیایش حکیمانه سازوار است.

نگاه کنید به: «الهیات سینوی، طنز الاهیاتی و معضل شر»، «طنز الاهیاتی و اعتراض الاهیاتی» و «می‌شود به سراغ "خدا" رفت»، در رد آبی روایت، تورنتو، نشر سهروردی، ۱۳۹۹، جلد اول و جلد دوم.

۵. cold wisdom. تعبیر را از ویتگنشتاین و اثر فرهنگ و ارزش او وام کرده‌ام.

۶. Hopeful/ hopeless

پای نهاده و «فارغ از امید»^۱ نیایش می کند، «تنهایی مخملین» را مزه مزه می کند و تماشاگرانه، احوال اگزستانسپیل خود را سامان می بخشد. این تلقی از نیایش، با نگرش و سبک زندگی رواقی، تناسب تام دارد.^۲ نیایشگر رواقی، واقع بین است و به تقدیر گرای^۳، باور دارد و در پی تغییر اموری که در حوزه قدرت و اختیار او نیست، بر نمی آید. از اینرو، در انتظار معجزه و خرق عادت و نقض قوانین نیست؛ بلکه نیایش خود را در هستی روانه می کند و فارغ از امید چنین می انگارد که ممکن است قرآن میمونی رخ دهد و خواسته او محقق گردد. در عین حال، کاملاً متصور است که خلاف آن رخ دهد و خواسته اش محقق نشود. گویی، در نیایش حکیمانه، نیایشگر در بند نیایش خود نیست و از پی حافظ با خود می گوید:

«حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس

در بند آن مباش که نشنید یا شنید»

به تعبیر دیگر، نیایشگر رواقی که فارغ از امید می زید، از دوگانه «شکر و شکایت»^۴ در می گذرد، دست رد به سینه غم می زند، از شاکی و شاکر بودن عبور می کند و طمانینه را در آغوش می کشد:

«رسید مزده که ایام غم نخواهد ماند

چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند

چه جای شکر و شکایت ز نقش نیک و بد است؟

چو بر صحیفه هستی رقم نخواهد ماند»

همچنین، فریتس پرلز، روانکاو و روان درمانگر آمریکایی سده بیستم و مبدع روش «گشتالت درمانی»، نیایشی دارد موسوم به «نیایش گشتالت»:

«من از پی کار خود و تو از پی کار خودت

به این جهان نیامده ام تا با خواسته های تو زندگی کنم،

۱. در ابتدا، میخواستیم از ترکیب «بی امیدی» استفاده کنم و آنرا ورای دو گانه «امیدواری/ ناامیدی» بینگارم. اما، با عنایت به بار معنایی منفی پیشوند «بی» در ترکیباتی چون بی صبری، بی قراری، بی ملاحظه، بی تربیت... آنرا فرو نهادم و «فارغ از امید» را برکشیدم و اختیار کردم.

۲. برای آشنایی با زیست جهان رواقی و آراء رواقیون، به عنوان نمونه، نگاه کنید به دو اثر خواندنی ذیل:

ویلیام اروین، فلسفه ای برای زندگی: رواقی زیستن در روزگار کنونی، ترجمه محمود مقدسی، تهران، نشر گمان، ۱۳۹۷. چاپ هشتم.

جوناس سالزبرگ، رواقی گری؛ فلسفه زیستن خردمندانه، ترجمه سینا بحرایی، تهران، نهرگان خرد، ۱۳۹۹، چاپ دوم.

۳. fatalism

۴. حافظ شیرازی، دردیوان خود، از شکر توام با شکایت هم سخن گفته و پرده برگرفته است. چنانکه در می یابم، این سالک سستی، نظیر کثیری از سالکان سستی و سالکان مدرن؛ احوال متغیر و گوناگونی را تجربه می کرده است. نفسی «زان یار دلنواز» خود، «شکری با شکایت» می کند و نفسی دیگر می گوید: «چه جای شکر و شکایت ز نقش نیک و بد است». دومی تناسب زیادی با نحوه زیست رواقی دارد.

تو هم نیامده ای تا به دلخواه من زندگی کنی.

تو تویی و من من،

اگر تصادفا همدیگر را یافتیم زهی سعادت

و اگر نه چاره نیست.»^۱

بصیرت ژرفی در «نیایش گشتالت» موج می زند. محدودیت های خود و دیگران را به رای العین دیدن و پذیرفتن و تن دادن به این مهم که به رغم میل من و تو، امور متعددی در عالم، خلاف نیت، قصد و آرزوی ما رخ می دهد. نیایش گشتالت که متضمن برکشیدن و برجسته کردن محدودیت های گریزناپذیر انسانی است، با زیستن رواقی سازوار است و مصداقی است از «نیایش حکیمانه».

در ادامه، به «نیایش آرزومندانه» می رسیم. این نوع نیایش، هنگامی رخ می دهد که نیایش کننده، ندانم انگار و یا خداناباورست و معتقد است چیزی تحت عنوان ساحت قدسی هستی وجود ندارد یا درباره آن، حکم به تعلیق حکم می کند. در عین حال، در وضعیت وجودی ای واقع شده که برای ترجمانش لب به نیایش می گشاید؛ تو گویی که نیایش کننده دوست می دارد کسی باشد و سخنانش را بشنود و مجال نجوا کردن با او را داشته باشد. به تعبیر دیگر، حس نوستالژیک و تجربه زیسته پیشین، فرد را بر می انگیزد تا اینگونه نیایش و «نظر بازی» کند و از پی سالک سستی ای چون حافظ، دلتنگ شاهد های عهد شباب فکری و سلوکی خود گردد و تجربه زیسته پس پشت را فرایاد آورد و زمزمه کند:

«از سر مستی دگر با شاهد عهد شباب

رجعتی می خواستم لیکن طلاق افتاده بود

در مقامات طریقت هر کجا کردیم سیر

عافیت را با نظر بازی فراق افتاده بود»

در واقع، هر چند نیایش کننده بر این باور است که ساحت قدسی مستقل از ذهن او وجود ندارد؛ در عین حال، نیایش کردن، حال او را بهبود می بخشد و آثار و نتایج روانی نیکویی را برایش رقم می زند. نجوای قدیس مانوئل در داستان دلکش و عافیت سوز «قدیس مانوئل نیکوکار شهید»، به قلم میگل اونامونو را می توان مصداقی از نیایش آرزومندانه بحساب آورد.^۲

۱. دوان شولتس، روانشناسی کمال: الگوهای شخصیت سالم، ترجمه گیتی خوشدل، تهران، نشر پبیکان، ۱۳۹۳، چاپ بیستم، صفحه ۱۷۵.

۲. میگل اونامونو، هابیل و چند داستان دیگر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، نشر ناهید، ۱۳۸۵، چاپ پنجم، صفحات ۲۲۳-۲۷۵.

مثال زیر را در نظر بگیرید. فردی در دریایی طوفانی در حال غرق شدن است. هر چند تا جایی که چشمش کار می‌کند، جنبنده‌ای را نمی‌بیند و افق تیره و تاریک و مه آلود است و در چنبره گردابی هایل گرفتار گشته، اما به امید اینکه شاید کسی سخن او را بشنود؛ تیری در تاریکی می‌اندازد، فریاد می‌زند و تقاضای کمک می‌کند.^۱

احوال نیایشگری که نیایش آرزومندانه می‌کند؛ کم و بیش اینگونه است. هر چند به ساحت قدسی هستی باور ندارد و هیچ قرائتی از امر متعالی را موجه و معرفت بخش نمی‌انگارد؛ در عین حال، برخی از اوقات، در موقعیت و نحوه‌ای از بودن^۲ واقع می‌شود که دهان به نیایش می‌گشاید و آرزو می‌کند کاش نجواهایش در هستی طنین انداز گردد و شنیده شود.^۳

«نیایش ناواقع گرایانه»، شقّ ششم و آخر از انواع نیایش به روایت نگارنده است. نیایش‌های پنج‌گانه فوق، مفروض مشترکی دارد: جهانی مستقل از ذهن و روان و زبان نیایش‌کننده وجود دارد، به نحوی که در نیایش مخاطبه‌محور، نیایش‌کننده با «او» تخاطب می‌کند؛ در نیایش عرفانی، نیایش‌کننده غرق تماشای «آن وسعت بی‌واژه» می‌گردد؛ در نیایش حکیمانه، خواسته نیایش‌کننده به سمت هستی صلب و سخت روانه می‌گردد؛ در نیایش آرزومندانه، نیایش‌کننده تمنای ساحت قدسی مستقل از خود را می‌کند. همچنین، در نیایش معنوی، نیایش‌کننده، عنایتی به جهان پیرامون و مستقل از خود ندارد.

در نیایش ناواقع گرایانه، که موضع مختار فیلسوفان دین ناواقع‌گرایی چون دی.زی. فیلیپس و دان کیوپیت است؛^۴ «واقع‌گرایی دینی»^۱ بر رابطه نامتقح میان زبان و جهان بنا شده است؛ که گویی زبان، کاشفیت از عالم

۱. مثال را از فیلسوف معاصر، آنتونی کنی و اثر ذیل برگرفته ام. از یاسر میردامادی عزیز، بابت معرفی کتاب کنی سپاسگزارم.

Anthony Kenny (1994) *The God of the Philosophers* (Oxford: Oxford University Press).

پیشتر، یاسر میردامادی، از نواندیشان دینی معاصر، تحت عنوان «آیا خداناباوران می‌توانند به درگاه خدا دعا کنند؟» در «حلقه دیدگاه نو» سخنرانی کرد. تلاش فکری او برای موجه انگاشتن امکان نیایش کردن یک خداناباور، با آنچه در این مقاله از آن تحت عنوان «نیایش آرزومندانه» یاد کرده ام، در تناسب است. فایل سخنرانی این جلسه در لینک زیر موجود است:

<https://www.youtube.com/watch?v=l4UiEv0IPC0>

۲. mode of being

۳. یکی از دوستان قدیمی، چند سال پیش برایم نقل می‌کرد به رغم اینکه سالهاست در حال و هوای ندانم‌انگاری دم می‌زند و مناسک دینی را فرو نهاده؛ چند صبحی در حال و هوایی واقع شده بود که نمازهای روزمره خود را مرتب می‌خواند؛ بدون اینکه باورهای دینی پیشین خود را بدست آورده باشد. اکنون که این سطور را می‌نویسم، تصور می‌کنم، آنچه او انجام می‌داده، مصداقی از «نیایش آرزومندانه» بوده است.

افزون بر این، در کار و بار روان درمانی خود، در میان برخی از درمانجویان، احوالی قریب به حال و هوای آن دوست را بارها دیده‌ام؛ حال و هوایی که می‌توان آنرا تمنای نیایش کردن و «نیایش آرزومندانه» نامید.

۴. برای آشنایی با «ناواقع‌گرایی دینی» در زبان فارسی، به عنوان نمونه نگاه کنید به:

دان کیوپیت، *دریای ایمان*، ترجمه حسن کامشاد، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶.

ویژه نامه «بحران ایمان»، ماهنامه کیان، بهار ۱۳۷۹.

دی. زی فیلیپس، «دین در آینه ویتگنشتاین»، ترجمه مصطفی ملکیان، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۱۸.

مستقل از هویت زبانی^۲ دارد. به تعبیر دیگر، این فیلسوفان، مبتنی بر روایت خود از آراء ویتگنشتاین متاخر، معتقدند تا کنون «گرامر» واژه «واقعیت» بد فهمیده شده^۳ و جهانی مستقل از زبان، مفروض گرفته شده است.^۴ از اینرو، نیایش متناظر با این تلقی از امر دینی را می توان بدیل شقوق نیایش های یاد شده انگاشت.

به نزد ایشان، در حوزه دینداری؛ دینداران وارد یک «بازی-زبانی» می شوند که قوامش به قوام و حضور کاربران زبان است و نمی توان تعیین و تفرری مستقل از جامعه کاربران زبان، برای امر دینی متصور شد. مطابق با این روایت، فارغ از اینکه خود نیایش کننده چه تلقی ای از رابطه خود با امر متعالی و ساحت قدسی هستی دارد؛ روایت فلسفی و الاهیاتی موجه در این میان عبارتست از واکاوی قلعه هزار توی زبان و صید کردن کژتابیهای زبانی و خطاهای گرامری^۵ و از آنها عبور کردن و رابطه میان نیایش کننده و نیایش را به نحوی دیگر صورتبندی کردن؛ که «از سرچشمه های اصلی عدم فهم ما این است که از کاربرد واژه هایمان دید فراگیر نداریم»^۶.

مطابق با این تلقی، اشتغال به عمل نیایش، به صورت فردی و یا جمعی، عبارتست از بکار بستن واژگان، عبارات و تبعیت کردن از اعمال و مناسکی که دیگر نیایش کنندگان انجام می دهند. چنین نیایشی بر خلاف نیایش های پیشین، اساسا بنا نیست معطوف به «عالم واقع» باشد و کاشفیتی از جهان پیرامون داشته باشد؛ که به لحاظ دلالت شناختی، تعبیر «واقعیت دینی»، توسط کاربران زبان بد فهمیده شده و بکار رفته است. در مقابل، آنچه در این میان رهگشاست و محوریت دارد، عبارتست از درگیر عمل نیایش شدن و در کارکرد و آثار و نتایج مترتب بر آن، به دیده عنایت نگریستن.

ناگفته نگذارم که از شش نوع نیایش یادشده که در گذریم، پای به وادی بی نیایشی می نهیم. در واقع، همانطور که بی ایمانی پس از انحاء ایمان ورزی به روایت نگارنده در می رسد، بی نیایشی هم پس از انواع نیایش در می رسد.^۷

۱. religious realism

۲. linguistic entities

۳. برای آشنایی با مفهوم «گرامر» و لوازم فلسفی آن در ویتگنشتاین متاخر، به عنوان نمونه، نگاه کنید به:

Michael Luntley (2003) *Wittgenstein an Judgment* (Blackwell: UK).

۴. به عنوان یک ویتگنشتاین پژوه، با روایت و قرائت کیویت از آراء ویتگنشتاین متاخر همداستان نیستم.

۵. grammatical mistakes

۶. لودویگ ویتگنشتاین، *تحقیقات فلسفی*، ترجمه مالک حسینی، تهران، هرمس و کرگدن، ۱۳۹۹، صفحه ۷۴.

۷. همانطور که در ابتدای این جستار آمد؛ در آثار مکتوب و شفاهی خود تا کنون از پنج نوع ایمان ورزی سراغ گرفته ام. تاملات دو ماهه اخیر، شق ششمی از ایمان ورزی را به من نمایانده: «ایمان ناواقع گرایانه». در واقع، بر سیاق «نیایش ناواقع گرایانه»، می توان از «ایمان ناواقع گرایانه» نیز سراغ گرفت و سخن راند. بر این اساس، می توان شش نوع ایمان ورزی را از یکدیگر بازشناخت: «ایمان شورمندانه»، «ایمان معرفت اندیشانه»، «ایمان از سر طماینه»، «ایمان شکاکانه»، «ایمان آرزومندانه» و «ایمان ناواقع گرایانه».

افرادی که به معانی یاد شده، قائل به نیایش نیستند و یا نیازی بدان احساس نمی کنند، بیرون از وادی نیایش قرار می گیرند.

سخن پایانی

چنانکه در می یابیم، «نیایش» مدلولی فراختر از «دعا» دارد و لزوماً بارمعنایی دینی^۱ ندارد. از اینرو، در میان نیایش‌های شش گانه فوق، «نیایش معنوی» و «نیایش حکیمانه»، می توانند بیرون از قلمروی ادیان ابراهیمی محقق شوند. همچنین، «نیایش آرزومندانه» و «نیایش غیر واقع گرایانه»، بیرون از بافت و سیاق دینی رخ می دهند. افزون بر این، «نیایش مخاطبه‌محور» و «نیایش عرفانی» با سلوک عمودی در تناسب‌اند؛ در حالیکه «نیایش معنوی»، «نیایش حکیمانه»، «نیایش آرزومندانه» و «نیایش ناواقع گرایانه» با سلوک افقی در می رسند و عجبین می گردند.^۲ انسان معجون غریبی است؛ احوال متغیری را در طول زندگی تجربه می کند، زیر و زبر می شود و قبض و بسطها و تلاطم های وجودی را از سر می گذراند. به قول مولانا:

«زین دوهزاران من و ما ای عجا من چه منم

گوش بنه عربده را دست منه بر دهنم»

و:

«چه کسم من چه کسم من که بسی وسوسه مندم

گه از این سوی کشندم گه از آن سوی کشندم

نفسی رهزن و غولم، نفسی تند و ملولم

نفسی زین دو برونم که بر آن بام بلندم»

از اینرو، کاملاً متصور است که یک نیایش‌کننده، در طول زندگی خویش، در احوالی لب به نیایش مخاطبه محور بگشاید؛ در احوالی دیگر، نیایش عرفانی، نیایش معنوی، نیایش حکیمانه و نیایش آرزومندانه پیشه کند. همچنان که

۱. religious connotation

۲. ربط و نسبت میان «سلوک افقی» و «سلوک عمودی» به روایت خویش را در مقاله «در هوای لودویگ و سهراب» بسط داده ام. نگاه کنید به:

<https://www.dinonline.com/38164/%d9%84%d9%88%d8%af%d9%88%db%8c%da%af-%d9%88%db%8c%d8%aa%da%af%d9%86%d8%b4%d8%aa%d8%a7%db%8c%d9%86-%d8%b3%d9%87%d8%b1%d8%a7%d8%a8-%d8%b3%d9%be%d9%87%d8%b1%db%8c-%d9%85%d8%b1%da%af-%d8%b2%d9%86%d8%af/>

می‌توان حدس زد برخی از نیایش‌کنندگان در طول زندگی خویش، فقط یک نوع نیایش را تجربه کنند. پس، گریز و گزیری از اذعان کردن و به رسمیت شناختن کثرت غیر قابل به تحویل به وحدت در زیست‌جهان و احوال نیایش‌کنندگان نیست.

پیشتر، در یکی از نوشته‌های خود کوشیدم با تفکیک میان «تشریح» و «تدین»، انواع دینداری را بسط دهم و افزون بر دینداری متعارف، «دینداری معرفت‌اندیش» و «دینداری تجربت‌اندیش»؛ از انحاء زیست دینی متکثر نامتعارف پرده بر گیرم؛ دینداری‌هایی که هر چند متشرعانه نیستند، اما به روایت حاملان و قائلانش، سبک‌هایی از دینداری بحساب می‌آیند.^۱

انحاء نیایش به روایت نگارنده پس از آن در می‌رسد و سر بر می‌آورد. اگر مراد از تمایز بخشی میان «تشریح» و «تدین»، بسط ظرفیت‌های دینداری بود؛ تفکیک میان انواع نیایش، از این مهم پرده بر می‌گیرد که زیستن معنوی در روزگار رازدایی شده کنونی، فراختر و فربه‌تر از زیست دینی است و می‌توان نیایش معنوی، نیایش حکیمانه و نیایش آرزومندانه را در میان ندانم‌انگاران و خداناباوران نیز سراغ گرفت. همانطور که می‌توان تصورات مختلف از امر متعالی را برجسته کرد و «خدای ادیان» را از «خدای فلسفی»، «همه‌خدانگاری» و «خدای وحدت وجودی» تفکیک نمود؛ می‌توان انواع ایمان ورزی و انحاء نیایش را از یکدیگر بازشناخت و از پی آن، درکی پیچیده‌تر از تنوع و تکثر تجارب زیسته انسانهای پیرامونی بدست داد.

امیدوارم، بحث از انواع نیایش، روایت نگارنده از حدود و ثغور سلوک مدرن در روزگار کنونی را روشن‌تر کند و به مهربانی در کنار مقولات و مفاهیمی چون «سالک سنتی / سالک مدرن»، «سلوک افقی / سلوک عمودی»، «تنهایی مخلمین»، «طنز الاهیاتی»، «متافیزیک نحیف»، «الیناسیون دینی»، «ایمان از سر طمانینه»، «ایمان شکاکانه»، «کورمرگی»... بنشینند.

۱. برای بسط این مطلب، نگاه کنید به مقاله «آیتی بهتر از این می‌خواهید؟» و مصاحبه «شیوه‌ها و سبک‌ها در آینده دینداری» در اثر ذیل:

سروش دباغ، ردآبی روایت، تورنتو، نشر سهروردی، ۱۳۹۹، جلد اول، صفحات ۷۶-۶۹؛ جلد دوم، صفحات ۱۲۴-۱۱۱.

۲. برای آشنایی با روایت نگارنده از تلقی‌های گوناگون از امر متعالی و ربط و نسبت میان «خدای تئیسیتیک»، «خدای دئیسیتیک»، «خدای پانتئیسیتیک» و «خدای پانتئیسیتیک»، نگاه کنید به مقاله «سالک مدرن و مواجهه با امر متعالی»، در اثر آبی دریای بیکران.